

happy and sometimes fantastical childhood memories:

I remember spending countless summer days at my grandparents' farm. It was a magical place, full of endless possibilities. There were always new things to discover, from the hidden trails in the woods to the secret rooms in the old farmhouse. I would spend hours exploring, lost in my own world of make-believe.

One of my favorite memories is of the time I built a fort in the hayloft. I gathered up all the blankets and pillows I could find and created a cozy little hideout. I spent hours in that fort, reading books, writing stories, and daydreaming about my future adventures.

Another time, I convinced my friends that we could fly. We ran down the hill, arms outstretched, and leaped into the air. For a moment, I felt like I was actually soaring through the sky.

Of course, not all of my childhood memories were happy. There were times when I was scared or lonely. But even those difficult memories have shaped me into the person I am today.

I'm grateful for all of my childhood memories, both happy and sad. They've helped me to become a creative, compassionate, and resilient person.

خاطرات شاد و گاه خیالانگیز دوران کودکی:

تابستانهای زیادی را در مزرعه پدر بزرگ و مادر بزرگ سپری میکردم. آنجا مکانی جادویی و پر از احتمالات بینهایت بود. همیشه چیزهای جدیدی برای کشف وجود داشت، از مسیرهای پنهان در جنگل گرفته تا اتاقهای مخفی در خانه قدیمی مزرعه. ساعتها به گشت و گذار میپرداختم و در دنیای خیال خود غرق میشدم.

یکی از خاطرات مورد علاقه‌ام مربوط به زمانی است که در انبار علوفه دژی ساختم. تمام پتوها و بالشهایی را که میتوانستم پیدا کنم جمع کردم و یک پناهگاه دنج و کوچک برای خودم ساختم. ساعتها در آن دژ میگذراندم، کتاب میخواندم، داستان مینویشتم و در مورد ماجراجوییهای آیندهام خیالپردازی میکردم. بار دیگر، دوستانم را متقاعد کردم که میتوانیم پرواز کنیم. با دستهای باز به سمت پایین تپه دویدیم و به هوا پریدیم. برای لحظهای احساس کردم که واقعاً در حال پرواز در آسمان هستم.

البته همه خاطرات دوران کودکی من شاد نبود. مواقعی بود که میترسیدم یا تنها بودم. اما حتی آن خاطرات دشوار هم من را به شخصی که امروز هستم تبدیل کردهاند. من از تمام خاطرات دوران کودکیام، چه شاد و چه غمانگیز، سپاسگزارم. آنها به من کمک کردهاند تا به فردی خلاق، دلسوز و انعطافپذیر تبدیل شوم.

A text about childhood and the games we played

Childhood is a time of innocence, wonder, and endless possibilities. It's a time when we're free to explore our imaginations and believe in anything we can dream up. We spend our days playing games, making friends, and learning about the world around us.

Some of the best memories of childhood are the games we played. These games were more than just fun and entertainment; they also taught us valuable lessons about life. We learned how to cooperate with others, how to follow rules, and how to win and lose gracefully.

متن در مورد دوران کودکی و بازی هایی که انجام می دادیم

دوران کودکی، دوره های سرشار از معصومیت، شگفتی و احتمالات بینهایت است. دوره های که در آن آزادیم تا تخیل خود را به پرواز درآوریم و به هر چیزی که میتوانیم در رؤیا ببینیم، ایمان داشته باشیم. روزهایمان را به بازی، رفاقت و یادگیری در مورد دنیای اطرافمان میگذرانیم.

برخی از بهترین خاطرات دوران کودکی، بازی هایی هستند که انجام میدادیم. این بازیها فراتر از سرگرمی و تفریح صرف بودند؛ بلکه درسهای ارزشمندی نیز در مورد زندگی به ما میآموختند. آموختیم که چگونه با دیگران همکاری کنیم، چگونه قوانین را دنبال کنیم و چگونه با ظرافت برنده و بازنده شویم.

Here are some of the most popular games that children played in the past:

در اینجا به برخی از محبوبترین بازی هایی که کودکان در گذشته انجام میدادند اشاره میکنیم:

Tag:

- *This is a simple game that can be played with any number of people. One person is chosen to be "it" and they must chase and tag the other players. When a player is tagged, they become "it" and the game continues.*

قایمباشک (این بازی کل بازی هم گفته میشه):

- این بازی ساده های است که میتوان با هر تعداد افراد انجام داد. یک نفر به عنوان «شیطان» انتخاب میشود و باید بقیه بازیکنان را دنبال کند و آنها را «بزند». وقتی یک بازیکن «زده» میشود، او به «شیطان» تبدیل میشود و بازی ادامه پیدا میکند.

•

Hide-and-peek:

- *This is another classic game that is easy to learn and fun to play. One person is chosen*

to be the "seeker" and they must close their eyes and count to a certain number while the other players hide. When the seeker finishes counting, they open their eyes and try to find the hidden players. The first player to be found becomes the seeker for the next round.

استخوانگرد (البته به این هم قایم با شک میگویند):

- این بازی کلاسیک دیگری است که یادگیری آن آسان و بازی کردنش سرگرمکننده است. یک نفر به عنوان «گرداننده» انتخاب میشود و باید چشمانش را ببندد و تا عدد مشخصی بشمارد، در حالی که بقیه بازیکنان قایم میشوند. وقتی «گرداننده» شمارش را تمام میکند، چشمانش را باز میکند و سعی میکند بازیکنان پنهان را پیدا کند. اولین بازیکنی که پیدا شود، در دور بعدی «گرداننده» میشود.

Hopscotch:

- This is a game that can be played with one or more players. Players take turns hopping on one foot and throwing a small object, such as a rock or a beanbag, into numbered squares. They must then hop through the squares to retrieve the object, without putting their foot down or hopping in a square that is occupied.*
- لیلی:** این بازی را میتوان با یک یا چند بازیکن انجام داد. بازیکنان به نوبت با یک پا میپرند و یک شیء کوچک مانند سنگ یا کیسه لوبیا را به داخل مربعهای شمارهگذاری شده پرتاب میکنند. سپس باید با یک پا از میان مربعها بپرند تا شیء را بردارند، بدون اینکه پایشان را زمین بگذارند یا در مربعی بپرند که قبلاً اشغال شده است.
- Jump rope:** *This is a game that can be played with two or more people. Players take turns jumping over a swinging rope. The rope can be swung by one person or two people, and the speed and height of the swing can be varied to make the game more challenging.*
- طناببازی:** این بازی را میتوان با دو یا چند نفر انجام داد. بازیکنان به نوبت از روی طناب تابخورده میپرند. سرعت و ارتفاع چرخش طناب میتواند برای چالشبرانگیزتر کردن بازی، متغیر باشد.

Red rover:

- This is a game that can be played with two teams of equal size. The teams line up facing each other, and one team chants, "Red rover, red rover, we come over!" A player from the other team then runs and tries to break through the line of the first team. If they are successful, they join the other team. If they are not successful, they must return to their own team.*

آقا گرگه:

- این بازی را میتوان با دو تیم از تعداد مساوی بازیکن انجام داد. تیمها روبروی یکدیگر صف میکشند و یک تیم شعار میدهد: «آقا گرگه، آقا گرگه، ما اومدیم تو باغتون!» سپس یک بازیکن از تیم دیگر میدود و سعی میکند از خط تیم مقابل عبور کند. اگر موفق شود، به تیم مقابل میپیوندد. اگر موفق نشود، باید به تیم خودش برگردد.

• متن انگلیسی در مورد خاطرات کودکی یا انشاء در مورد خاطرات کودکی:

Title: A Symphony of Childhood Memories

In the symphony of life, childhood is the sweetest melody that resonates in the deepest recesses of our hearts. It is a time when the world is a canvas waiting to be painted with the vibrant hues of innocence and joy. Childhood memories are like treasures buried in the sands of time, waiting to be unearthed and cherished.

One of the fondest memories of my childhood is the scent of my grandmother's kitchen. The aroma of freshly baked cookies and the sound of her humming a nostalgic tune while preparing a hearty meal create a vivid image in my mind. Those moments encapsulate the warmth and love that surrounded me, forming the foundation of my fondest recollections.

The playground, with its swings soaring into the sky and the laughter of friends echoing in the air, holds another cherished memory. It was a realm of boundless energy and unbridled imagination. Every scraped knee and triumphant climb to the top of the slide was a badge of honor, a testament to the resilience and fearlessness of childhood.

As I reminisce about the past, the simple pleasures stand out—the taste of ice cream on a hot summer day, the thrill of riding a bike without training wheels, and the enchantment of storytelling under a starlit sky. These moments, like pages in a cherished storybook, unfold in my memory with a nostalgic glow.

Childhood memories are not just fragments of the past; they are the building blocks of our identity. They shape our values, influence our perceptions, and become the compass that guides us through the labyrinth of life. In the tapestry of time, childhood is the thread that weaves together the narrative of who we are and where we come from.

ترجمه فارسی متن انگلیسی در مورد خاطرات کودکی یا انشاء در مورد خاطرات کودکی:

عنوان: سمفونی خاطرات کودکی

در سمفونی زندگی، کودکی شیرینترین ملودی است که در عمیقترین گوشه‌های قلب ما طنینانداز میشود. دوره‌های است که دنیا بوم نقاشی است که منتظر است با رنگهای درخشان معصومیت و شادی رنگآمیزی شود. خاطرات کودکی مانند گنج‌هایی در شنهای زمان مدفون شده‌اند و منتظرند تا کشف و گرمای داشته شوند.

یکی از بارزترین خاطرات کودکیام، بوی آشپزخانه‌ی مادربزرگم است. عطر کوکیهای تازه پخته شده و صدای

زمزمه او در حالی که آهنگی نوستالژیک را زیر لب زمزمه میکند و غذایی دلچسب آماده میکند، تصویری زنده در ذهن من ایجاد میکند. آن لحظات، گرمی و عشقی را که مرا احاطه کرده بود، خلاصه میکند و اساس عزیزترین خاطرات من را تشکیل میدهد.

زمین بازی، با تابهایش که به آسمان اوج میگرفت و خندهای دوستان که در هوا میپیچید، خاطره‌ی گرمی دیگری را در خود جای داده است. قلمرویی از انرژی بیپایان و تخیل سرکش بود. هر زانوی خراشیده و بالا رفتن پیروزمندانه از سرسره، نشان افتخار، گواهی بر استقامت و بیباکی دوران کودکی بود. در حالی که به گذشته فکر میکنم، لذتهای ساده برجسته میشوند - طعم بستنی در یک روز گرم تابستانی، هیجان دوچرخهسواری بدون چرخهای کمکی و جادوی قصهگویی زیر آسمان پرستاره. این لحظات، مانند صفحات یک کتاب داستان گرمی، با درخششی نوستالژیک در خاطرهام باز میشوند. خاطرات کودکی فقط قطعاتی از گذشته نیستند؛ آنها بلوکهای سازندهی هویت ما هستند. آنها ارزشهای ما را شکل میدهند، بر ادراکات ما تأثیر میگذارند و به قطبنمایی تبدیل میشوند که ما را در هزارتوی زندگی راهنمایی میکند. در قالی زمان، کودکی نخ تسبیحی است که روایت ما و اینکه چه کسی هستیم و از کجا آمدهایم را به هم میبافد.

متن انگلیسی در مورد خاطرات کودکی:

English:

In the golden realm of childhood, where innocence and wonder intertwine, memories are etched like delicate patterns on the tapestry of our minds. The laughter of friends, the thrill of adventure, and the warmth of family create a mosaic of cherished moments that last a lifetime. One particular memory that stands out is the simple joy of chasing butterflies in the sunlit meadows, feeling the grass beneath tiny feet, and believing that the world was an endless playground of possibilities.

ترجمه فارسی متن انگلیسی در مورد خاطرات کودکی

در قلمروی طلایی کودکی، جایی که معصومیت و شگفتی در هم تنیده شده‌اند، خاطرات مانند نقش و نگارهای ظریف بر قالیچه ذهن ما حک میشوند. خندهای دوستان، هیجان ماجراجویی و گرمی خانواده، موزائیکی از لحظات عزیز را میسازند که یک عمر ماندگارند. یک خاطره‌ی خاص که برجسته است، لذت سادهی دنبال کردن پروانهها در چمنزارهای آفتابی، احساس علف زیر پاهای کوچک و این باور است که دنیا یک زمین بازی بیپایان از امکانات بوده است.

دیدن دوره و تست دوره صد و سی ویدئو



دوره جامع

۱۳۰ ویدئو راسا زبان

برای اطلاعات دوره کلیک کنید یا به پشتیبانی
سایت راسا زبان پیام بدید

ENG

5